

## پیام سرخ کارگران کمونیست ایران

پیام شانزدهم کارگران کمونیست ایران

### درس های ۲۲ بهمن ۱۳۸۸

پیامدهای ۲۲ بهمن امسال برای تعداد زیادی ناخوشایند بود. علت اصلی آن هم تعداد باصطلاح "فراوان" شرکت کنندگان در تظاهرات حکومتی اعلام می شود. اما حقیقت اینست که جامعه ی ایران آنچنان دچار شکاف های سیاسی است که لزوماً شکست یک گروه برابر با شکست کل اپوزیسیون نمی باشد. پس باید به جای ارائه ی تحلیلی عمومی، به نتیجه ی این تظاهرات برای گروه بندی های متفاوت سیاسی بپردازیم و ببینیم که تاکتیک های اتخاذ شده و اعلام شده ی هر یک از این گروه ها تا چه مقدار در عمل به موفقیت رسیده است. تنها با چنین نگاهی است که خواهیم یافت شکست یک گروه سیاسی در حقیقت موفقیت دیگری است.

برای شروع بیایم و ببینیم که آیا جناح حاکم نظامی - امنیتی علیرغم گرگری هایش علیه گروه اصلاح طلبان، واقعاً توانست به اهداف اعلام شده اش برسد؟ همه شاهد بودیم پس از ضربه ای که حکومتیان از عاشورای سرخ خوردند، به هراس افتاده و از تمامی امکانات خود برای جلوگیری از حضور اپوزیسیون در مراسم ۲۲ بهمن را به کار گرفتند. در عرض این دو ماه فاصله، روزی نبود که در سراسر کشور تعداد زیادی از فعالان حقوق بشری، نویسندگان و روزنامه نگاران و دانشجویانی که معمولاً از طریق شان خبر رسانی می شد و گروه بندی های سیاسی برای هماهنگ کردن برنامه هایشان از آنها استفاده می بردند بازداشت نشوند. هفته ای نبود که امامان جمعه حکومتی در سراسر کشور از تربیون های خود مبارزین را از شرکت در تظاهرات منع نکرده و به "محاربه" و اعدام تهدید نکنند. هفته ای نبود که اخبار اعدام چند تن از زندانیان و احکام زندان برای دیگران اجرا نشود. روزی نبود که یک مقام نظامی و انتظامی مردم را به سرکوب قهرآمیز تهدید نکند و نگوید که «دیگر شوخی نداریم!»، گویا که تا به حال کشتن ها و اعدام ها و شکنجه ها و بازداشت ها و سرکوب های جمعی و قهرآمیزشان به علت شوخی بودن بی اثر بوده است. در حول و حوش روز ۲۲ بهمن، بسیج عمومی در سراسر کشور برای رساندن نفر به تظاهرات حکومتی تهران صورت پذیرفت و جاده ها پر از اتوبوس هایی شد که طرفداران حکومتی را به میدان آزادی منتقل می کردند. هدف حکومتیان این بود که تظاهرات ۵۰ میلیونی برگزار کنند، اما با دقت کردن در عکس های ماهواره ای که گوگل از این تظاهرات منتشر نمود، جمعیت شان به سختی به ۵۰ هزار نفر رسید. همچنین هدف حکومت جلوگیری از هرگونه تظاهرات غیر حکومتی بود که در تهران و چندین شهر دیگر با شکست کامل مواجه شد. پس هر کس و گروهی می تواند مدعی پیروزی در روز ۲۲ بهمن بشود، اما مسلماً جناح حاکم نظامی - امنیتی به هیچیک از اهداف و آرزو ها و توقعاتش نرسید و کاملاً شکست خورده ی میدان بود.

آیا شکست جناح نظامی - امنیتی بمتاب پیروزی اصلاح طلبان و "جنبش سبز" شان بود؟ هم آری و هم نه! با در نظر گرفتن محتوای پیام ها و مصاحبه ها و فراخوان های گروه ها و رهبران "جنبش سبز" باید گفت که ایشان دو هدف را دنبال می کردند. هدف اول ایشان این بود که نشان دهند دارای قدرت و نفوذ بسیاری بین مردم هستند که حتی می توانند در مقابل کلیه ی تمهیدات جناح مقابل مراسم حکومتی را دزدیده و به نفع خود مصادره کنند. ایشان مطمئن بودند که تعداد شرکت کنندگان هوادارشان از جناح حکومتی به مراتب بیشتر است و می توانند با "سبز کردن" جمعیت حاضر به هدف خود برسند. اما ایشان متوجه نبودند که چنین تاکتیکی با استراتژی عدم درگیری و عدم خشونت شان در تناقض است. تعداد تظاهر کنندگان حکومتی که از سراسر کشور آمده بودند در موقعیت های تبلیغی میدان آزادی مستقر شده بودند و از ورود هر کس که سعی می کرد با نماد سبز وارد میدان شود جلوگیری به عمل می آوردند و همچنین آماده بودند که هر تحرکی را برای نشان دادن نماد سبز در درون میدان با خشونت سرکوب کنند. پس پر واضح بود که طرفداران اصلاح طلبان اگر می خواستند به استراتژی مسالمت جویانه و تمکین مطلق بر قوانین جمهوری اسلامی گردن نهند نمی توانستند با نمادهای سبز خود اظهار وجود کنند. که نکردند! آوردن بهانه هایی چون شکست تاکتیک "اسب تروا" و قربانی کردن چهره های خرده پایی چون "ابراهیم نبوی" و ... همه و همه برای پنهان داشتن علت اصلی است. یعنی اینکه هیچ تاکتیک مسالمت جویانه و قانونی ای در مقابل جناح نظامی - امنیتی کارایی ندارد و اتخاذ آن برابر با شکست است. با رجوع کردن به فراخوان های شخصیت ها و گروه های اصلاح طلب می بینیم که اتخاذ تاکتیک شرکت در تظاهرات حکومتی از طرف کلیه ی ایشان تجویز گشته بود. شکوری راد، در مصاحبه ای که در سایت نوروز آمده است به این شکست اعتراف می کند: « جنبش سبز در زورآزمایی سیاسی خود با جناح حامی دولت در راهپیمائی ۲۲ بهمن موفق به غلبه نشد و سبزه ها که اعلام کرده بودند با نماد سبز در این راهپیمائی شرکت می کنند علی رغم حضور گسترده نتوانستند بطور عمومی از نماد سبز استفاده کنند و این مسأله موجب شد حامیان دولت جمعیت آنها را به نفع خود مصادره کنند و در تبلیغات رسمی آنها را موافق وضعیت موجود قلمداد کنند. » پس شکست هدف اولیه "جنبش سبز" به رغم بهانه هایشان به علت استراتژی متوهمانه ی ایشان است که گویا می توان چنین حکومت آدمخواری را از درون اصلاح نمود.

اما هدف دیگر ایشان که پس از عاشورای سرخ در کلیه ی پیام های رهبران آنها اعلام می شد، نشان دادن این نکته بود که "جنبش سبز" یک جنبش سازگار با حکومت اسلامی است و خود را بیشتر نزدیک به حکومت می داند تا به مردم انقلابی و ساختارشکن! عملاً هم دیدیم که ایشان مردم را برای شرکت در تظاهرات حکومتی و در کنار قاتلان و آدمخواران نظامی - امنیتی دعوت نمودند که صفی متحد علیه انقلابیون و مردم انقلابی تشکیل دهند. همین گونه نیز شد و در اینجا کاملاً موفق و پیروز شدند. ایشان توانستند توده هایی که علیرغم سازش ها و خیانت های رهبری اصلاح طلب در این هشت ماهه هنوز هم به نیت

## پیام سرخ کارگران کومنیست ایران

سوء ایشان پی نبرده اند را در کنار نیروهای حامی جمهوری اسلامی قرار دهند. و با تبدیل کردن آنها به سیاهی لشکر تبلیغات حکومتی، دستاویزی برای دولت های خارجی و حامیان مذاکره با جمهوری اسلامی مهیا کنند.

در مورد مردم انقلابی، باید گفت که ایشان تنها نیروی پیروز مناسبت ۲۲ بهمن بودند. ایشان علیرغم تهدیدات و تمهیدات حکومتی توانستند در چند نقطه در تهران و برخی از شهرستان ها تظاهرات های خود را برپا کرده و به ایرانیان و جهانیان نشان دهند که مردم ایران خواهان سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی می باشند و تا زمانیکه این حکومت در ید قدرت است از هر موقعیتی برای نشان دادن اعتراض خود استفاده خواهند کرد. و حکومت دیگر دارای نیرویی که بتواند ایشان را سرکوب کرده و به خفقان مجدد براند نیست. حتی به جرأت می توان گفت که تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات های متعدد و پراکنده ی مستقل مردمی، با در نظر گرفتن تمرکز هواداران هر دو جناح حکومتی در میدان آزادی، به مراتب بیشتر بود. اما متأسفانه نه از لحاظ تعداد شرکت کنندگان و نه از نظر محتوای شعارها و تاکتیک های میدانی، مناسبت ۲۲ بهمن خالی از هرگونه پیشرفت جهشی بود. شاید در طی این هشت ماهه، ما دارای عادت بدی شده ایم که در هر گردهمایی انتظار پیشرفت داریم و آن را امری خودبخودی و بدون زحمت و تلاش تصور کرده ایم. مثل برخی از انقلابیون ما که به عدم استقرار رهبری متمرکز بر تظاهرات کنندگان را موفقیت دانسته و خود را با همین هدف ارضاء میکنند. ایشان هیچ برنامه ی مشخصی برای پیشرفت این جنبش نمی دهند، چرا که در آن صورت امکان دارد تلاش آنان، به اشتباه کوشش برای ایجاد "رهبری متمرکز" قلمداد شود. آنها در مقابل این جنبش خودبخودی سر تسلیم فرود آورده و "هسته های هماهنگی کننده" را به همان صورت ابتدایی و تصادفی و خودبخودی شان توجیه می نمایند. آنها حتی در چنین زمانیکه اعتبار رهبران اصلاح طلب در میان اکثریت مردم مبارز از دست رفته و بصورت روزمره منزوی می شوند نیز از نماد سبز ایشان دست بر نمی دارند و مردم را نسبت به سوء استفاده ی جناح اصلاح طلب حاکمیت از چنین نمادی آگاه نمی سازند. در صورتیکه خود مردم هر روز بیشتر از دیروز، ترک "نماد" می کنند و بیشتر به عمق مسئله می پردازند. تنها انتقاد ایشان به مناسبت ۲۲ بهمن اینست که رهبری متمرکز اصلاح طلبان توانست عده ای را متوهمانه به میدان آزادی بکشد. اما واقعیت این است که به دلیل عدم تأثیرگذاری انقلابیون آگاه و با تجربه بر مبارزات مردمی، مناسبت ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ بدون هیچگونه پیشرفت کیفی ای نسبت به گذشته اجرا گشت و این را می توان عامل محدود کننده ی پیروزی مبارزات مردمی اعلام دانست.

### انقلابیون کومنیست!

آغاز مبارزات خیابانی مردم در ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ نشاندهنده ی شکست پارلمنتاریسم اصلاح طلبی بود. در این روز هسته هایی که تا زمان انتخابات زیر نظر ستادهای انتخاباتی اصلاح طلبان دوستان و همسایگان خود را بسیج می کردند، با نفی رهبری اصلاح طلبان و علیرغم توصیه های ایشان مبنی بر خودداری از نشان دادن عکس العمل فوری به تقلب انتخاباتی، به خیابان و اقدام مستقیم روی آوردند. در کمتر از ۳ روز، میلیون ها نفر از مردم مبارز نیز با شرکت در راهپیمایی ایکه در آغاز از طرف رهبران اصلاح طلب منع گشته بود، حمایت خود را از این اعتراضات نشان داده و رهبری اصلاح طلبان را مجبور به دنباله روی از خود ساختند. در این هشت ماهه، مبارزات مردمی ما در تقابل و تعامل دیالکتیکی مردم با رهبری اصلاح طلب به جلو رفته و اُفت و خیزها را تجربه کرده است. متأسفانه باید اعتراف نمود که عناصر و نیروهای آگاه انقلابی و بخصوص کومنیست ها در تأثیرگذاری در این روند موفق نبوده اند. به چند دلیل:

اول اینکه: نیروهای غیر کومنیست خواهان سرنگونی حکومت اسلامی (تغییر رژیم) دارای هیچ آلترناتیو انقلابی نبوده که بتوانند مردم را بسوی مبارزه ای آگاهانه و قاطعانه جذب کنند.

دوم اینکه: نیروهایی که اکثریت غالب توده ها بعنوان نیروهای "کومنیست" می شناسند، حزب توده و اکثریتی ها هستند. جناحی از حزب توده و همپالگی "کومنیست های علنی" آن با ارائه ی تحلیل های ارتجاعی "عدم موجودیت جنبش اجتماعی" و "وابسته به آمریکا" خواندن این مبارزات، در عمل به حمایت از جناح نظامی - امنیتی پرداخته اند. جناح دیگر آن، اما، در کنار اکثریتی ها و "دمکراسی خواهان" به حمایت بی قید و شرط از جناح اصلاح طلب حکومتی روی آورده و "سبز تر از سبز" شده اند. با اتخاذ چنین مشی هایی بسیاری از توده ها که در سال های اخیر جذب فعالان کومنیست می شدند، از آنها و "کومنیسم شان" روی گردانده اند. شاید اینک برخی از فعالان صادق کارگری هشدارهای ما را از دوری از این جماعت به خاطر آورند و از کرده ی خود پشیمان شوند. گو اینکه این پشیمانی حاصلی نداشته و همزیستی و اتحاد عمل با این ضد کومنیست های "چپ نما" در دهه اخیر تأثیر تخریبی خود را گذاشته است.

سوم اینکه: آن عده از جوانان و روشنفکرانی که هنوز به کومنیسم معتقدند تحت تأثیر آنارشسیسم راست، به دنبال جریان خودبخودی مردمی افتاده و همانطور که در بالا گفتیم از دادن هر گونه راه حلی اجتناب می ورزند.

چهارم اینکه: نیروهای متشکل در خارج از کشور که دارای سکویای تبلیغاتی جمعی هستند و پس از ماه ها گنجی به حقانیت مبارزات انقلابی مردم واقف گشته اند، ناچاراً فقط کار تبلیغاتی مجرد از سازماندهی را پیشه کرده اند. در صورتیکه اگر احیاناً در پیشبرد تبلیغات خود موفق شوند، عملاً طبقه کارگر را مستعد به پوستن به نیروهای حاضر در صحنه می سازند. یعنی، همان نیروهایی که در بالا به آنها اشاره شد. نمونه ای از این را می توان در صدور اعلامیه ی عده ای از فعالان سندیکایی رانندگان اتوبوسرانی شرکت واحد دانست که هنگام روی آوری به مبارزه "سیاسی" خود را با "جنبش سبز" همراه می کنند.

## پیام سرخ کارگران کومنیست ایران

و بالاخره درباره خودمان هم باید اعتراف کنیم که دارای نیروی میدانی ای که بتواند بصورت مستقیم در این مبارزات حضور تأثیر گذاری داشته باشد نیستیم. ما نیز همراه با دیگر نیروهای مردمی ضرباتی را خورده ایم که تا مدتها نمی توانیم جایشان را پر کنیم. فعالان کارگری ما نیز تعدادشان به حدی نیست که بتوانیم یک تنه در ارتقاء جنبش کارگری تأثیر گذار باشیم. سندیکالیست ها که همان هواداران گذشته و حال حزب توده و اکثریتی ها هستند به مراتب تعدادشان از ما بیشتر است و همانطور که می بینیم توده های کارگری را هم اگر بخواهند وارد میدان سیاسی کنند، آنها زیر بیرق "سبز اصلاح طلبی" خواهند برد. والا، همان نامه نگاری های "تظلم خواهانه" و "دریوزگی" از نهادهای امپریالیستی را پیشه خود ساخته اند.

تنها تأثیر ما از طریق تبلیغات عمومی مان بوده است که بواسطه هدف قرار دادن عقاید انحرافی مدعیان مارکسیسم و به کمک تحلیل علمی وقایع و پیش بینی های صحیح مان توانسته ایم روند انقلابی مبارزات توده ها را به کومنیست ها ثابت کرده و باز هم با تأثیرگذاری در تنی چند از فعالان کارگری و همراه با هم نظران مان در آن جنبش، بخش کوچکی را به تأیید آترناتیو جمهوری شورایی رهنمون کنیم.

اما اگر قرار باشد که کومنیست های انقلابی بتوانند نه تنها در امور و شعارهای عمومی و درازمدت، بلکه حتی در شرایط روزمره و تاکتیک های مبارزاتی و عملکردهای آن تأثیرگذار باشند باید در حله اول خود را از آلودگی های سازشکارانه ی رویزیونیستی، آپورتونیستی و آنارشسیسم راست مبرا ساخته فعالانه به تداخل در مبارزات خودبخودی مردم پرداخته و علیه ناآگاهی های ایشان تقابل کنند.

به رفقای آنارشسیست هم توصیه می کنیم که هر نوع مقابله با نا آگاهی توده های انقلابی را کوشش برای تمرکز رهبری به حساب نیاورند. هیچ خط مشی ای آنارشسیست تر کومنیسم انقلابی نیست. استقرار جمهوری شورایی عملی ترین ضربه به حکومت متمرکز است. و عبور از هسته های خودبخودی مبارزاتی و جهت دادن ایشان به تشکیل شوراهای محلی و مکان اشتغال (کارخانجات و ادارات)، عملی ترین و مؤثرترین گام برای جهت دادن مبارزات مردمی و کارگری به سرنگونی حکومت متمرکز سرمایه داری و استقرار حکومت شورایی و دموکراسی مستقیم توده ای است.

حال که صفوف نیروهای حکومتی، اعم از مرتجع و اصلاح طلب، در حال منزوی شدن و تلاشی است و هیچ راه حلی برای عبور از بحران در چننه ندارند، بیاید تا با همگرایی، استراتژی و تاکتیک های خود را همگون ساخته تا بتوانیم تأثیر گذارترین نیروی میدان مبارزه ی طبقاتی باشیم.

پیش بسوی تشکیل هسته های محلی و مراکز شغلی  
پیش بسوی انقلاب  
پیش بسوی استقرار جمهوری شورایی

کارگران کومنیست ایران  
۲۵ بهمن ماه ۱۳۸۸